

به نام خدا

تغییر و خاتمه خط‌مشی عمومی

بخش سوم: مدل تعادل مقطعی و پارادایم گونه تغییر خط‌مشی



مدل تعادل مقطعی و پارادایم گونه تغییر خطمشی^۱

این نوع تغییر، کمتر متداول است و با سبک خطمشی تفاوت زیادی دارد. این نوع تغییر، احتمالاً از فرآیند "یادگیری اجتماعی" ناشی می‌شود و در درازمدت زیرنظام خطمشی را دگرگون می‌سازد. برخی، این فرآیند تغییر در جامعه خطمشی را با فرآیند کل تغییر در جوامع علمی مشابه دانسته‌اند.

پارادایم با قالب فکری نوعی چشم‌انداز شناخت شناسانه است که بین اعضای برخی اجتماعات دانش مدار مانند فیزیکدانان، اقتصاددانان و حتی خطمشی‌گذاران مشترک است. تا آنجا که دانش عامل پیوند میان آنهاست و رفتار آنها را شکل می‌دهد. از نظر کوهن، پیشرفت علمی در ماهیت به صورت انقلابی انجام می‌گیرد و نه به شکل تدریجی که بسیاری از فلاسفه و تاریخ‌نگاران علم در گذشته معتقد بودند. دانشمندان بعد از هر انقلاب علمی با جهان دیگری روبرو هستند. تغییر قالب فکری مبنی یک گسست اساسی از گذشته است که هرگز با شیوه‌های تغییر تدریجی امکان تحقق آن وجود ندارد.

از این فرآیند تغییر در جایی دیگر به عنوان مدل "تعادل گسسته"^۲ نام برده می‌شود. در این مدل تغییر به شکل تناوب‌هایی بین دوره‌های طولانی ثبات، همراه با سازگاری‌های تدریجی، و دوره‌های کوتاه خیزش‌های انقلابی رخ می‌دهد. کوهن مدعی می‌شود که انباشته شدن بی‌نظمی‌ها با پیدایش رویدادهایی که با پارادایم موجود نمی‌توان آنها را به طور قانع‌کننده‌ای تبیین کرد، به تلاش برای درک آن رویدادها به شیوه‌ای کاملاً جدید می‌انجامد و سرانجام باعث پیدایش پارادایم جدیدی می‌شود.

واژه پارادایم در علوم اجتماعی با مفاهیم ایدئولوژی در فلسفه سنتی و عبارت گفتمان در جامعه‌شناسی جدید، ارتباط نزدیک دارد. در پارادایم هر دو جنبه توصیفی و تجویزی مناسبات بین بازیگران و نهادها مورد توجه قرار می‌گیرد. نظریه تغییر پارادایم به عنوان استعاره‌ای برای تشریح دگرگونی‌های مهم خطمشی، تحول جدیدی است

^۱. Punctuated Equilibrium Model

^۲. Punctuated equilibrium

ارزیابی، یادگیری و تغییر خطمشی عمومی

که به تازگی در این رشته علمی اتفاق افتاده است. در این نظریه دگرگونی‌های خطمشی با تغییرات دراز مدت و اساسی در باورها، ارزش‌ها و نگرش‌های خطمشی‌گذاران درباره ماهیت مسایل و راه‌حل‌های آنها تبیین شده است. پارادایم خطمشی، نوعی ساخت نظری درونی است که با زیرنظام‌های خطمشی، پیوند خورده است. خطمشی‌گذاران آن را چنان بدیهی می‌انگارند که گاه خود نیز از تأثیر آن آگاه نیستند. با اینکه برای تشکیل پارادایم، تفکر زیادی صورت می‌گیرد، اما همواره از انسجام لازم برخوردار نیست. این وضعیت به دلیل محدودیت‌های ذاتی نهفته در مطالعه مسایل عمومی و سازش‌های پیچیده‌ای است که خطمشی‌گذاران عمومی باید با آنها مقابله کنند. خطمشی‌گذاران پارادایم موجود را آنقدر بسط می‌دهند تا شکاف بین انتظارات آنها با واقعیت عملی را بپوشاند، ولی سرانجام این کار ناممکن می‌شود و جستجو برای یک پارادایم جدید در دستور کار قرار می‌گیرد. مدل هال از تغییر پارادایم خطمشی عمومی بدین ترتیب است:

فرآیند تغییر پارادایم خطمشی (مدل هال)

آیین خشک مسلط نهادینه شده و خطمشی تحت تأثیر خواست گروه بسته کارشناسان و مقامات رسمی مورد بازنگری قرار می‌گیرد.	۱- ثبات پارادایم یا قالب فکری
تحولاتی در جهان واقعی روی می‌دهند، که نه قابل پیش‌بینی و نه با آیین خشک مسلط قابل توجیه هستند.	۲- تجمع بی‌نظمی‌ها
تلاش می‌شود با بسط پارادایم موجود، بی‌نظمی‌ها توجیه شوند.	۳- آزمون تجربی یا امتحان
کارشناسان و مقامات رسمی فاقد اعتبار می‌شوند و افراد تازه وارد، پارادایم موجود را زیر سؤال می‌برند.	۴- تزلزل در اقتدار
مشاجرات به عرصه عموم و جامعه کشیده می‌شود و فرآیند سیاسی گسترده‌تر، مانند ملاحظات انتخاباتی و حزبی را در برمی‌گیرد. پای گروه‌های هوادار و انتخابات به میان می‌آید.	۵- زورآزمایی

در پی یک دوره کوتاه یا بلند، طرفداران، مواضع خود را تقویت و نظام‌های سازمانی و تصمیم‌گیری موجود را برای نهادینه کردن پارادایم جدید دگرگون می‌کنند.	۶ - نهادینه شدن پارادایم یا قالب فکری جدید
--	--

از نظر حال مبارزه میان پارادایم‌ها به احتمال قوی، صرفاً بر اثر تأثیرات ناشی از مباحث علمی و مشاجرات روشنفکرانه فرو نخواهد نشست، بلکه با جابجایی در قدرت بازیگران اصلی بیرونی و مبارزه گسترده‌تر منافع رقیب در جامعه مبارزه پایان می‌یابد.

ساباتیر^۳ و همکارانش یافتند که رفتار زیرنظام داخلی باید چنان باشد که امکان دهد فرصت‌های ناشی از شوک‌های خارجی به تغییرات داخلی منجر شود. این تغییرات بر منابع مالی، مهارت‌ها، تعداد طرفداران و اقتدارات قانونی موجود اعضا تأثیر می‌گذارد و در تغییر رفتار آنها انعکاس می‌یابد.

تغییر یک پارادایم در نهایت، زمانی اتفاق می‌افتد که ترکیب بی‌نظمی‌ها باعث شود فاصله بین پارادایم موجود و واقعیت نیاز به توضیح داشته باشد. تغییر از جانب افراد خلاق که به آنها «خط‌مشی آفرینان» اطلاق می‌شود، در درون زیر نظام مطرح می‌شود.

یک نمونه تغییر پارادایم خط‌مشی که اغلب مثال زده می‌شود، خط‌مشی‌های اقتصادی سال‌های پس از جنگ جهانی دوم است، زمانی که نظریه کینز به صورت پارادایم مسلط در صحنه ظاهر شد. ادعا شده است که در دهه ۱۹۸۰ نیز شاهد دوره دیگری از تغییر پارادایم بوده‌ایم. در این دوران طرفداری از مکتب پولی به عنوان یک قالب فکری مسلط جای کینزگرایی را گرفت. در آن دوران خط‌مشی‌های کینزی ظاهراً دیگر توانایی لازم برای برخورد با بحران‌ها را نداشتند.

³. Sabatier

ارزیابی، یادگیری و تغییر خط‌مشی عمومی

تغییرات پارادایمی خط‌مشی نشان‌دهنده یک گسست و نه لزوماً جدایی کامل، در اهداف کل خط‌مشی، درک مسائل عمومی، راه‌حل‌های آنها و ابزارهای به اجرا گذاشتن تصمیمات است. این تغییرات عمیق در شرایطی اتفاق می‌افتد که تغییرات طبیعی در خط‌مشی برای انجام وظایف موجود کافی نیستند. این تغییرات بنا به طبیعت خود، اتفاقی هستند، ولی هرگاه روی دهند، اثر آنها بسیار فراتر از حدود درک ما از خط‌مشی‌های موردنظر است. برداشت مشترک موجود در زیر نظام خط‌مشی ممکن است در طول زمان در هم شکسته شود و مرحله‌ای را پدید آورد که باعث ایجاد نوعی نگرش جدید به مسائل شود. این مرحله می‌تواند به استقرار یک قالب فکری (پارادایم) جدید منجر شود.